



حمایت از کسب و کارهای درون خوابگاهی

با گذشت زمانی نه چندان طولانی از بازگشایی دانشگاه ها و سکونت دانشجویان غیر بومی در خوابگاه، گاهی اوقات نیازهایی احساس می شود و دانشجویان طبیعتاً در جهت رفع نیازشان اقدام می کنند. نیازهایی همچون، رفتن به آرایشگاه و پیرایش گاه به عنوان مثال دانشجویان مجبورند برای اصلاح، پیرایش مو و ... به خارج از دانشگاه مراجعه کنند، در حالی که به راحتی می توان در خوابگاه ها دانشجویان توانمند و هنرمندی در این زمینه شناسایی نمود که تبحر بسیاری در این امر دارند، و چه خوب است که پل ارتباطی بین تقاضا کننده و عرضه کننده این خدمت برقرار کرد، چه خوب می شود فضایی مهیا شود که این رویارویی شکل گیرد. چه چیزی بهتر از یک آرایشگاه در داخل خوابگاه؟

نمونه دیگر از آشپزهای ماهر و کاربلد خوابگاه نگویم، غذاهایی می پزند که طعم و بویش تمام ساختمان های خوابگاه را در بر می گیرد، و از طرفی کسانی هستند که غذای سلف به ذائقه شان خوش نمی آید؛ اگر بازاری پدید آید که مشتری و تولید کننده با هم روبرو شوند، آن دانشجوی آشپز می تواند از مهارت و هنرش کسب در آمد کند و دانشجوی طالب غذای خوب، می تواند غذایی با کیفیت عالی و بعضاً با قیمتی کمتر از رستوران ها و کترینگ ها تهیه کند، بدون آنکه زمانی را برای رفت و آمد تلف کرده باشد. این ها تنها مثال ها و ایده هایی ابتدایی و ساده برای شروع کارآفرینی خوابگاهی بود، وقتی احساس نیاز هست و منابع رفع نیاز وجود دارد، چرا از این منابع بهره نبریم!!!



به سبک محمدرضا شاه

برانگیخت و در نتیجه وی، بحث طلاق را پیش کشید. شاه به "سوفیا لورن" ستاره سینمای ایتالیا هم رحم نکرد و شیفته ی او شد و به عشق وصال به "سوفیا لورن" دستور داده بود فرح، گونه هایش را همچون او، عمل کند و این داستان همچنان ادامه دارد ... و این در حالی است که رهبر انقلاب، امام خمینی (ره) در طول عمرشان، تنها یک همسر به نام "خدیجه ثقفی" داشته اند. حال قضاوت با شما. کدام حکومت برای بانوان ارزش قائل بوده و مدافع حقوق شان بوده است؟ شاه که فردی زن باره بوده و بانوان برایش حکم یک سرگرمی را داشته اند؛ یا امام خمینی (ره) رهبر انقلاب، که آنچنان برای همسرش عزت و احترام قائل بوده است که در کتاب ها هم نگاهش اند راستی نامه های عاشقانه و در عین حال صادقانه امام خمینی (ره) را به "تنها همسرش" خوانده اید؟؟؟

زهرآ نقابی-اقتصاد

این ازدواج هم تداوم نیافت و به جدایی ختم شد شاید این هرزگی و عیاشی های شاه برمیگردد به سفارش ملکه مادر که میگفت: به هر گلی که رسیدی، آن را ببو و بچین به گفته ملکه مادر، شاه در برابر زن های مو بلوند تسلیم محض می شد، نمونه آن عشق بازی با میهمانداران هواپیمایی خارجی بود و همین مسئله موجب بدبختی شاه شد و خرج و مخارج هنگفتی را بر دوش دربار گذاشت. معشوقه بعدی شاه، گیتی بود، معشوقه پر خرجی که میلیون ها تومان خرج بر دست شاه گذاشت و در آستانه ازدواج شاه با فرح (همسر سوم) مجبور به ترک ایران شد. راستی شاه در وسط این همه معاشقه و بی بند و باری کی وقت می کرد به امور اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه بپردازد؟! پس از ازدواج شاه با فرح، وی همچنان بی مهابا به "فساد های جنسی گسترده اش"، ادامه می داد، نمونه آن "گیلدا"، دختر یکی افسران نیروهای هوایی اصفهان بود؛ که به تدریج خشم فرح را

محمد رضا شاه در اوایل جوانی، دلباخته ی دختر مستخدم مدرسه اش در سوئیس شد و پس از ارتباط با وی، او را با وعده پول و زر، وادار به سقط جنین کرد. معشوقه بعدی شاه، زنی مطلقه به نام فیروزه بود که با دریافت ماهانه سیصد هزار تومان به دربار شاه می آمد. شاه حتی پس از ازدواج با فوزیه (همسر اول) همچنان گستاخانه به روابط نامشروع خود ادامه می داد تا اینکه فوزیه از وجود معشوقه ی دیگر شاه به نام "دیوسالار" با خبر شد و سرانجام منجر به طلاقش از محمد رضا شاه گردید. بعد از طلاق فوزیه، نوبت به پروین رسید، پروین غفاری دختر یکی از کارمندان مجلس شورای ملی بود، "پروین غفاری" آرام آرام به دربار، راه یافت و درحالیکه سودای ملکه شدن را در سر می پروراند، مجبور به سقط جنین و ترک دربار شد؛ شاه همچنان بی توجه به اوضاع مملکت و ملت، به فساد اخلاقی خود ادامه می داد. شاه سپس با ثریا (همسر دوم) ازدواج کرد، اما

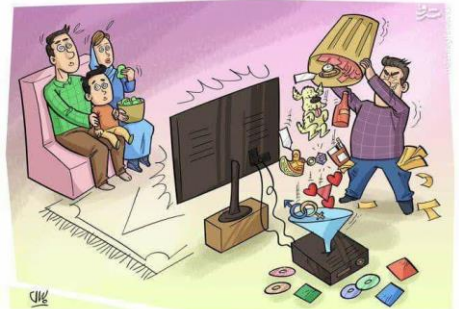
شرایط و وظایف حضور روحانی در دانشگاه

رسالت الهی که بر دوش روحانی نهاده شده است (البته در این زمینه همه مسئولیت دارند لکن روحانیت بیشتر)، لازمه ی اسلامی شدن دانشگاه ها و... در این اینجا قصد داریم تعدادی از شرایط و وظایف حضور روحانیت را دقیقاً بر اساس نظرات رهبر انقلاب اسلامی، امام خامنه ای بیان کنیم. یکی از شرایط ها تبلیغ موثر است. «اصل قضیه این است که این رسالت و پیامبری را- در سطح نازلی که ما برعهده داریم- تحقق ببخشیم؛ به اینکه به مخاطبین خودمان برسانیم. خوب، امت ها مختلفند، مخاطبین و شنوندگان پیام و رسالت پیغمبران مختلفند؛ بهترینشان کسانی هستند که جوان باشند- که این تبلیغ شما برای مدت سی سال، چهل سال، پنجاه سال در زندگی او اثر بکند؛ این طوری است دیگر- بالاخره امر دایر است بین اینکه به کسی یاد بدهیم که پنجاه سال می خواهد از آن استفاده کند، یا کسی که مدت کوتاهی می خواهد استفاده کند.» یکی دیگر از شرط ها داشتن علم و معرفت است. «یک خصوصیت، خصوصیت علم و معرفت است. باید با دست پر رفت؛ به قدری که او احتیاج دارد. و تا انسان توانی در حد بالا نداشته باشد، نمی تواند کسی را از سطوح نازل به یک حدی بالا بکشد؛ "آن دو صد من استخوان باید که صد من بار بردارد"- مثل قدیمی عامیانه، حرف کاملاً درستی است- شما هر کس را بالا بکشید تا سینه خودتان می توانید بالا بکشید؛ این است دیگر. پس بایستی انسان، سطح موجودی و تمکن فکری و علمی را در خود بالا بگیرد، تا بتواند این را بالا بکشد.»

همچنین از وظایف روحانی عبارتند از: علاقه و اعتقاد به دانشجو، رفتار با مطالعه نه عوامانه، شناخت محیط دانشگاه و مسائل دانشجو، از زخارف دنیوی پرهیز کردن، قدر دانستن محیط دانشگاهی، معارف دینی را به نحو عالی تبیین کند. اعتقاد به رسالت دانشجو، نحوه ارتباط با محیط و مخاطب را نغیا و اثباتاً بدانند، در برابر مشکلات مقاومت کند و...
محمدتقی توفیقی-مهندسی مکانیک

واقعیت این است که دانشگاههای ایران روزی متولد شدند که در فضای این کشور از دین خبری نبود. نه اینکه کسی متدین نبود؛ چرا؛ در مساجد و در محیط ها و مدارس دینی و منازل علما، دین حاکم بود. لکن در آن بخش از کشور که برای آن و به منظور هدف دهی به آن نسل و آن مجموعه، دانشگاه تشکیل می شد، دین مطلقاً حاکمیت نداشت. در کل کشور هم که معلوم است؛ با دین مبارزه می شد. اگر چه بچه های خود ما- یعنی همین بچه مسلمان ها- به همان دانشگاهها رفتند، و اگر چه بسیاری از اساتید و گردانندگان امور دانشگاهها، حتی در دوران گذشته هم مسلمان بودند؛ لکن هیچ کدام از این دو عامل- یعنی وجود دانشجو و استاد مومن- نمی توانست بر بافت و بنیان و شاکله ی دانشگاه، تاثیر بگذارد. شاکله ی دانشگاه، همانی بود که بنیانگذاری کرده بودند. اما امروز این شاکله به کلی تغییر کرده و به شاکله اسلامی تبدیل یافته است و این یک امر قطعی است. از جمله ی این شاکله ی اسلامی بودن دانشگاه- تاکید می کنم، شاکله ی اسلامی- حضور روحانی یا روحانیت در دانشگاه می باشد. این حضور دلایل متعددی دارد. از جمله ی آن دلایل عبارتند از: حضور علم و معنویت حوزه در دانشگاه، مدلی از وحدت حوزه و دانشگاه، حضور توأمان علم و دین در دانشگاه، تبلیغ

نمایش خانگی یا نمایش..؟



چند سالی می شود کسب و کار سریال های نمایش خانگی حسابی گرفته است و مخاطبان زیادی را به خود جذب کرده است از کوچک تا بزرگ، عده بسیاری تماشاچی پر و پا قرص این سریال ها هستند سریال های نمایش خانگی در مقابل سریال هایی که از رسانه ملی پخش می شود قطعاً نظارت کمتری بر روی آن است و محدودیت کمتری دارد و همین سبب شده است که اغلب نویسندگان و فیلمبرداران، بازیگر و ... پا را از مرزهای اخلاقی فراتر گذاشته و هر طور که باب میل شان هست بنویسند و بازی کنند و بسازند و به خورد مخاطب بدهند. قصه ای بی سر و ته عشق های سه ضلعی و هزارتو، فیلمنامه ای آماتور، زندگی های فوق لاکچری (که شاید فقط یک درصد

جامعه توان ساختن چنین زندگی را داشته باشند سوژه های تکراری و اغلب کلیشه ای، استفاده از الفاظ نامناسب جهت خنداندن مخاطب استفاده از آرایش هایی سنگین (که حتی در قلب هالیوود هم از این دست میکاپ ها استفاده نمی شود) لباس هایی عجیب و شاید هم ترند و از همه مهم تر در تعارض با پوشش اصیل بانوی ایرانی (سریال دراکولا محصولی از مهران مدیری را دیده اید؟!) این ها فقط بخشی از ویژگی هایی این دسته از محصولات نمایش خانگی است البته این موارد شامل حال تمام آثاری که در قالب شبکه خانگی پخش می شود؛ نمی شود و قطعاً کارهای فاخر و بی نظیری هم در این عرصه داشته اند اما از حق نگذریم اکثرشان به قول معروف آبکی است. نکته عجیب تر در فیلمنامه و روند داستان این فیلم ها اینجاست که کوچک ترین شباهتی به فرهنگ و اصالت فاخر ایران و ایرانی ندارد؛ فیلم ساخت کشور ایران است، به زبان فارسی

بازی می شود و تمام عوامل کار، ایرانی تبار هستند، اما هیچ نشانی از تمدن و فرهنگ غنی ایرانی در آن نمایان نیست، حتی در محصولات نمایش خانگی شاهد سکانس ها و شوآف هایی هستیم که تا به حال در دور و اطراف خودمان ندیده ایم؛ اگر هم دیده ایم به عنوان یک ضد ارزش از آن یاد کرده ایم، اما در فیلم و سریال طوری به مخاطب القا می شود که انگار همه چیز عادی است و هیچ مشکلی وجود ندارد. در این فیلم و سریال ها بی بند و باری و هرزگی کاراکترهای مختلف سریال اصلاً ناهنجار نیست، حالا میخواهد کاراکتر مورد نظر مرد باشد یا زن، میخواهد متاهل باشد یا مجردا، میخواهد پیرمرد ۷۰ ساله باشد یا دختر بچه ۱۶ ساله استعمال سیگار و مواد مخدر امری عادی و بدیهی است، آیا در فرهنگ ما سیگار کشیدن مادری جوان در مقابل فرزندانش واقعا عادی است؟! استعمال دخانیات و مصرف مواد مخدر بی شک نزد ۹۹ درصد از خانواده های ایرانی یک ناهنجار و فاجعه بزرگ

محسوب می شود، اما فیلمبردار چنان این صحنه را پیروزمندانه به تصویر می کشد که انگار سیگار کشیدن عملی شیک و افتخار برانگیزی است. آیا در دین و مذهب ما، اینکه دختری در گوش پدرش بزند امری پسندیده است؟! یا افتخار دارد؟! سینمایی برادران لیلیا را تماشا کرده اید؟ همانطور که می بینید اینجا همه چیز را عادی و طبیعی جلوه می دهند؛ اینجا همه چیز را به تصویر می کشند جز سرسوزنی از اصالت فرهنگ و تمدن ایران و ایرانی کاش بشود فکری برای شان کرد، کاش کسی چاره ای بیاندیشد...

زهرآ نقابی- دانشجوی اقتصاد

این بررسی ها شناسایی شد. باستان شناسان معتقد هستند که به دلیل ارزش مقام کشاورزان در زمان های قدیم ممکن است عمر این سازه به سال ها قبل از ظهور زرتشت بازگردد. در کنار این آتشکده گیاهی به نام ریواس وجود دارد که طبق شواهد موجود در دوره هزاره اول تا سوم قبل از میلاد از این گیاه نوشیدنی به نام هومه درست می شد و در مراسم آیینی و مذهبی مورد استفاده قرار می گرفت. در دوره پیش از اسلام، عهد ساسانی در ناحیه ریوند نیشابور قرار داشته و یکی از سه آتشکده مهم زرتشتیان به شمار می آید. وجود آتشکده آذربرزین مهر حاکی از این است که این شهر قبل از اسلام از جایگاه ویژه ای برخوردار بوده است. محل شهر باستانی نیشابور کاملا مشخص نیست ولی احتمالا آتشکده نیشابور در مرکز این شهر باستانی قرار داشته است. این آتشکده هم اکنون در ناحیه ریوند قرار دارد و قدمت آن ۵۰۰۰ سال بیان شده است.

منصوره سعادتی- زبان و ادبیات عرب



آتشکده آذربرزین مهر

چهارطاقی ها مخصوصا چهارطاق قصر شیرین تالار آتشکده آذربرزین مهر از الزامات چهار طاق های ساسانی به شمار می رفته است. در بررسی های اخیر بقایای معماری معروف به پاتاو که محل عبادت روحانیون زرتشتی بوده؛ کشف شده است همچنین آن ها موفق به یافتن در ورودی تالار و بقایای معماری آستودان (جای نگهداری استخوان مردگان در کنار دخمه) در این آتشکده بر روی کوهی به نام ریوند شدند. این اثر تاریخی در تاریخ دهم مهر ماه سال ۱۳۸۰ به عنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسید. در اینکه این بنا همان آتشکده آذربرزین مهر است یا نه شک و شبهاتی وجود دارد اما تازه ترین بررسی های باستان شناختی به کشف معماری های جدید در کنار یک آتشکده در سبزواری انجامید که احتمال وجود آذربرزین مهر را در این شهر قوت می بخشد. تاکنون تصور بر این بود که این چهارطاقی یک بنای سنگی بدون تزئینات است اما بررسی های جدید به شناسایی ملات گچ در داخل و بیرون این بنا انجامید. همچنین بقایای معماری معروف به پاتاو که محل عبادت روحانیون زرتشتی بوده است نیز در جریان

کیلومتر ۵۰ شهر سبزواری به سمت شمال غرب، در ارتفاعات شمال ریوند بقایای یکی از عظیم ترین چهارطاق های ساسانیان وجود دارد. مسیر رسیدن به آتشکده آذربرزین مهر (معروف به خانه دیو) دشوار است و می توان آن را در رده صعب العبورترین مناطق جغرافیایی قرار داد. ارتفاعات بینالود خراسان، شمال و شمال غربی سبزواری را کاملا احاطه کرده اند، این کوه ها همانند دیواری شرق به غرب کشیده شده اند و اسفرا این را از سبزواری جدا کرده اند. در ساخت این سازه معماران از طبیعت کمک زیادی گرفته است و سطح زیر آن را با بنای خود هماهنگ ساخته است در واقع در بخش جنوبی و شرقی پشته سنگی، آن را به صورت صفحه طبیعی و دائمی چهارطاقی در آورده است از بقایایی که امروز مشاهده می کنیم این طور به نظر می آید که ورود به چهارطاق از سمت شرق انجام می شده و افراد از درهای ورودی شمالی و جنوبی به سمت تالار می رفتند. از خود تالار چیز زیادی باقی مانده است اما احتمال می رود که مانند اکثر



برای حسرت یک زندگی معمولی

پروانه همیشه نماد عشق و عاشقی نیست. پروانه بودن همیشه به معنای رهایی از پيله نیست. پروانه همیشه استعاره از عاشق و معشوق دلسوخته نیست. بعضی اوقات پروانه بودن به معنای درد و رنج و اشک است. گاهی اوقات پروانه ها محکوم می شوند به مرگ... میخواهم از پروانه های ایرانی بگویم، از بیماران پروانه ای، از همان پروانه هایی که در پيله ی درد و رنج گرفتار شده اند. بیماری که درمان قطعی ندارد و تنها درمان موقتش برای تسکین درد، پانسمانی مخصوص است که تنها در کشور سوئد تولید می شود، اما از سال ۲۰۱۸ به لطف دلسوزی های آمریکا، تحریم شدید و کشور سوئد از ترس آمریکا دیگر به پروانه های ایرانی پانسمان نفروخت. از آن موقع به بعد، پروانه ها نتوانستند لباس مناسب بپوشند و از خونه بیرون بروند، چون آن زخم های ملتهب به پارچه می چسبند و آن موقع است که باید برای در آوردن لباس از تن، پوست را از پارچه جدا کرد، چه درد وحشتناکی!!! حتی تصورش هم نفس را در سینه حبس می کند از آن موقع به بعد، عضو های بدن شان آرام، آرام خورده می شود و بعد هم در نهایت به قطع عضو منجر می شود. راستی! آیا تا به حال تجربه سوختگی خفیف را داشته اید؟ حتی اگر گوشه انگشتت به کتری آب داغ بسوزد تا مدت ها دردش آزارت می دهد، اما...می گویند درد زخم های بیماران پروانه ای برابر است با درد سوختگی درجه ۳ که در آن تمام لایه های پوست تخریب می شود. از همه این ها که بگذریم یک سوال؛ چرا آمریکا پانسمان بیماران پروانه ای را تحریم کرد؟ آخر تحریم دارو؟ آن هم تحریم پانسمان پروانه ها؟ مگر آمریکا مدافع حقوق بشر نیست؟! پس چرا پروانه ها را در پيله خفه می کند و می کشد... پس چرا آن ها را در حسرت یک زندگی معمولی می گذارد!؟



دخول و خرج دانشجو

اگه شما هم جز اون دسته از دانشجویانی هستيد كه سر ماه نشده پولتون تموم ميشه و جيب و كيف تون حسابي خالي ميشه اين مطلب مخصوص خود شماست. فرقي نميكنه ترم اولي باشيم يا دانشجوي مقطع دكترا تا وقتي كه ياد نگيريم چطور درآمد يا پول تو جيبی مون مدیریت کنیم و يك بودجه بندی درست داشته باشيم وضعیت مالی مون تغييری نمیکنه و اگر تصمیم داشته باشيم به روال قبلی مون ادامه بدیم نه می تونیم يك ريال پس انداز کنیم و نه می تونیم دخل و خرج مون مساوی کنیم پس با ما همراه باشید كه بهتون بگیم چطوری به عنوان يك دانشجو هزینه هاتون مدیریت کنید و يك بودجه بندی

درست داشته باشید! اولاً؛ **تعارف دور کافه و رستوران گردی بیش از حد را خط بکشید.** بی شک یکی از تفریحات لذت بخش و خوشمزه برای قشر دانشجو کافه و رستوران گردی است؛ اما آیا تا به حال با خود فکر کرده اید بخش زیادی از پول شما در این مسیر به باد می رود. هزینه تهیه یک فست و فود خوشمزه در خوابگاه کجا و سرو آن در رستوران ها و کترینگ های شهر کجا؟ هزینه نوشیدن یک شیک شکلات در کافی شاپ های لاکچری سبزوآر کجا و هزینه تهیه آن به کمک کمی شیر، بستنی، شکلات... در خوابگاه کجا؟ آیا می دانستید صنایع غذایی و خوراکی به ویژه رستوران داری و کافی شاپ جز شغل هایی با حاشیه سود بسیار بالا هستند؛ البته كه برای صاحبین این نوع كسب و كارها سود دارد؛ نه برای من و شما كه مشتری این كترینگ ها و كافه ها می شویم! پس بهتر است دور رستوران ها و كافه ها را خط بکشید، البته يك بار در ماه اشكال ندارد اما اگر بخواهید هفته ای چندبار به آنجا بروید و غذا سفارش دهید و نوش جان کنید باید بگویم خیلی زود فقیر می شوید. دوم؛ **اتوبوس و حمل و نقل عمومی را جایگزین تاکسی و اسنپ کنید.**

بی شک هزینه رفت و آمد با حمل و نقل عمومی در برابر تاکسی بسیار ناچیز است، می توانید از اتوبوس رایگان خود دانشگاه استفاده کنید و یا خط ۱۴ اتوبوس در کمال افتخار آماده خدمت رسانی به دانشجویان دانشگاه حکیم سبزواری می باشد: (جهت اطلاع از ساعت رفت و آمد اتوبوس ها حتماً به کانال رسمی دانشگاه سری بزنید) تاکسی و اسنپ را در حد امکان کنار بگذارید، با اتوبوس رفت و آمد کنید و کمی هم پیاده روی کنید (برای سلامتی تان مفید است و دچار اضافه وزن هم نمی شوید) سوم؛ **کتاب استفاده شده را جایگزین کتاب نو کنید.** یکی دیگر از معضلات دانشجویان در اول هر ترم، خرید کتاب هایی است كه اساتید دانشگاه معرفی می کنند. متأسفانه اگر سری به فروشگاه های كتاب و یا سایتهای اینترنتی كتاب بزنید خواهید دید كه قیمت كتاب های درسی و غیر درسی به طرز عجیبی سر به فلک کشیده اند؛ قیمت هر كتاب درسی دانشگاه، دست کم بین "۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار تومان" می باشد. پیشنهاد میکنم در وهله اول سراغ فروشگاه های حضوری و اینترنتی كه كتاب نو می فروشند نروید، آدرس كتاب فروشی هایی را كه كتاب استفاده شده می فروشند را از ترم بالایی های رشته تان بپرسید و به آنجا بروید، یا در گروه ها

ی- خرید و فروش كتاب دانشگاه تان عضو شوید، قطعاً دانشجویان ترم بالایی كه ترم های گذشته درس مورد نظر شما را گذرانده اند و حاضر هستند كتاب شان را با قیمتی مناسب به شما بفروشند. چهارم؛ **در حد امکان هر آنچه را كه احتیاج دارید از مركز شهر و یا بازار مرکزی آن بخريد** قطعاً قیمت سیب زمینی و پیاز در هایپرماركت روبروی دانشگاه گرانتر از قیمت همین محصولات در بازار مرکزی میوه و تره بار شهر است، قیمت نیم كيلو گوشت در فروشگاه های توحيد شهر با فروشگاه های مركز شهر تفاوت فاحشی دارد. راستی سعی کنید محصولات بسته بندی شده مثل رب گوجه فرنگی، مایع ظرفشویی، روغن و... را از فروشگاه های زنجیره ای (افق کوروش - رفاه - دیلی ماركت و...) بخرید. گاهی اوقات به مناسبت های مختلف محصولات این نوع از فروشگاه ها شامل ۵ تا ۴۰ درصد تخفیف می شوند، شاید خوش شانس بودید و این تخفیفات شامل حال شما شد. با رعایت همین چند نکته ساده می توانیم در هزینه ها و مخارج مان صرفه جویی کنیم و اوقات خوش تری را برای خود رقم بزنیم!



اندر احوالات ازدواج دانشجویی

خب سلام علیکم و رحمه الله! ان شاء الله که با آغاز سال نو در دانشگاه حکیم حال همگی تون خوب باشه...! فکر میکنم عنوان متن رو که خوندی یکمی نسبت بهش احساس خوبی نداشتی.. اما یه خواهش ازت دارم اینه که حتی اگه در این مورد گارد داری یا کلا با نفس ازدواج و زندگی مشترک به صورت سنتی و خانوادگی مخالفی، خالی از لطف نیست که مطالب رو بخونی. بهت قول میدم ضرر نکنی رفیق!! همونطوری که تیترو رو خوندی می‌خوام درباره ازدواج اونم از نوع دانشجویی و تقریبا نوین و امروزی باهات صحبت کنم.. اما قبل از اون باید یه پیش زمینه ای برات درباره خود ازدواج و این جور چیزا بگم.. خودت خیلی بهتر و بیشتر از من میدونی و شنیدی که ازدواج از هر لحاظی روی سلامت جسم و روح طرفین تاثیر فوق العاده مثبت داره (البته که انتخاب درست مهمه ها...!!).

از طرفی دین مبین اسلام هم خیلی به این موضوع اهمیت داده و تشکیل یک خانواده سالم رو از اوجب واجبات می‌دونه و در قرآن کریم هم درباره ش خیلی صحبت شده و اهل بیت عصمت و طهارت هم راجع به ازدواج صحبت های نابی رو دارند.. (خودت دوست داشتی برو بخون بیشتر.. من چندتا میگم که شلوغ پلوغ نشه از موضوع اصلی دور نشیم) مِنْ آیاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُتَفَكَّرُونَ. و از نشانه‌های او اینکه همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید، و در میانتان مودت و رحمت قرار داد. این نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند! «سوره روم، آیه ۲۱» امام صادق علیه السلام



یا مثلا عاقد تو خطبه عقد میخونه بسم الله الرحمن الرحيم قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم : «الْكَأْحُ سُنَّتِي فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي» یعنی ازدواج سنت منه، هر کسی از سنت من سرپیچی کنه از من نیست.. پس مئه بچه آدم ازدواج کنین، بابا به این خوبی برای چی ازدواج نمیکنین؟؟؟ چه مدتی لازمه تا آشنایی نسبتا کامل صورت بگیره؟ چطور خانواده ها رو در جریان قرار بدیم؟ چطور با خانواده صحبت کنیم و در این باره اقناعشون کنیم؟ واسطه قرار دادن یک فرد معتمد یا یک مشاور بین دختر و پسر تا چه حد می‌تونه کمک کنه به درست پیش رفتن مراحل آشنایی؟ لازمه یا نه؟ فعلا تا همینجا کافیه.. ان شاء الله در قسمت های بعد جامع تر و صریح تر در این مورد صحبت میکنیم.. یا حق

منصوره سعادتى _ ادبیات و زبان عرب

فرمود: هر کس از ترس فقر ازدواج نکند نسبت به لطف خداوند بدگمان شده است. چرا که خداوند از فضل و کرم خود بی نیازشان می‌کند. «من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۵۱» در مورد ازدواج دانشجویی ما با چند تا سوال یا بهتره بگم چندتا مسئله لازم به توضیح فراوان روبه‌رویمیم... اینکه آشنا بشیم بهتره یا نه؟ لازمه خانواده ها از دوران آشنایی اطلاع داشته باشند؟ در این رابطه چون یکمی باید صبر کنین تا به این تیترو برسیم فقط بگم خانواده در جریان قرار بگیرن خیلی بهتره... برای دختر مطمئن تره و تقریبا یه امتحانه دختر خانومای محترم!! وقتی که به خیال خودتون فکر کردین که از سمت پسر مطمئن شدین، نوبت اینه که با ایشون درباره درمیان گذاشتن با خانواده ها صحبت کنین... چون معمولا وقتی این موضوع مطرح میشه که خب حالا خانواده هامون رو خبر دار کنیم، آقا پسر اگه تصمیمش جدی نباشه با عرض تاسف و تاتر غییش میزنه یا کلا میزنه زیرش یا بهانه میاره که خانواده‌م اگه بفهمن اجازه نمیدن و این قبیل صحبت‌ها... با اینها خام نشین...! مذهبی غیر مذهبی هم نداره! تجربه ثابت کرده که همه کسانی که اینطور بهانه میارن تصمیمشون برای ازدواج نبوده!!! اتفاقا این مرحله ست که راستگو و دروغگو بودن طرف مقابل برا اینکه واقعا شما رو میخواد یا نه، مشخص میشه، هیچگونه... تاکید میکنم هیچگونه استثنایی هم در کار نیست!!!



گفت و گو با نویسنده کتاب "به خون کشیده شد خیابان" به مناسبت روز کتاب و کتابخوانی



غرفه کانون رسانه همراز در اردوگاه شهید مطهری سبزوار



از خواب که برمی‌خیزی، انگار که ذوق و هیجان همه عالم را در وجودت ریخته باشند، سلام می‌دهی و تندتند صبحانه می‌خوری. از فاصله شش فرسخی هم مشخص است که خبری است. - مامان؟ یادته دیگه؟! قراره با پسرخاله بریم هیئت ثارالله. نگاه مادر روی قامت پسرک هفت ساله می‌چرخد: آره مادر برو خدا پشت و پناهت، مراقب خودتون باشید. راهی می‌شوی و گویی که امروز همه چیز جور دیگری است، خورشید گرم‌تر از روزهای دیگر می‌تابد، حتی از شوق همه اهل محل را دوست داری. در کنار این زیبایی‌ها، مسیر اما انگار طولانی‌تر است، می‌داند شوق وصال در وجودت جولان می‌دهد و با بی‌رحمی، می‌خواهد کش بیاید این جاده‌ها و خیابان‌ها... می‌رسی محل قرار. مردمک چشمانت از سمتی به سمت دیگر می‌پزند و تا زمانی که گوش‌هایت صدای اهل کوچه را ضمیمه دیده‌هایت نکنند، باور نمی‌کنی که خواب ماندی، که جا ماندی و دسته عزاداری جلوتر از تو راهی شده. مگر تصور آوارشدن دنیا بر سر یک پسر هفت ساله چطور است؟ همه راه برگشتی که آمدنی، تمام نمی‌شد را از ته دل اشک می‌ریزی. به خانه که می‌رسی، خانواده تحمل این همه بی‌تابی‌ات را ندارند و هر جور شده تو را می‌رسانند به مراسم ظهر عاشورا در حرم علی بن مهزیار اهوازی. حالا چهره‌ات دیدن دارد و حال خوست خریدن. همیشه آخر قصه‌هایت همین بوده، حتی آخر قصه زندگی‌ات. جاماندن از عاشورا؟ نه! عاشورا که هیچ، یک روز هم سبقت گرفتی و روز تاسوعا به دیدار مولایت شتافتی. فرضیه‌ای هست که می‌گوید: «سرنوشت زندگی هر کس را قبل از تولدش می‌نویسند، ولی دعا می‌تواند این سرنوشت را تغییر دهد. شاید قبل از فهمیدن داستانت به باور کردن یا نکردنش فکر هم نمی‌کردم، اما زندگی‌ات برایم حرفی باقی نمی‌گذارد. زندگی‌ای که گره خورده است به ظهر تاسوعا، به حضرت عباس. از همان تاسوعای سال شصت و هشت که همراه مادرت راهی روضه شدید، همان مراسمی که یک ربع قبل از اذان ظهر برای مادرت خبر آوردند: - حاج خانم! یه موتوری زد به پسرت، مصطفی کشته شد. مادرت خشک شده بود، نمی‌توانستت برخیزد و خبر بگیرد از احوال پسرش. یک لحظه چشم امیدش دوخته شد به کتیبه روبه‌رویش که نوشته بود «یا ابوالفضل العباس» در دلش زمزمه کرد: یا حضرت عباس! پسر من رو نذرت می‌کنم. نجاتش بده، ان‌شاءالله بشه سرباز راه خودت. لزومی نداشت بعد نجات یافتنت کسی از این قضیه بو ببرد، اما انگار این قصه سر دراز داشت. چه وقتی که چند سال بعد آمدی و به مادرت گفتی مانده‌ای چه اسمی بر روی هیئت تازه تاسیستان بگذاری و آخرش حرف خودت شد: - خودم دوست دارم اسمش هیئت حضرت ابوالفضل باشه. یا چه زمانی که برای عملیات‌هایت از میان سربندها سربند «یا ابوالفضل» برمی‌داشتی. تا یادم نرفته بگویم از هم‌خوانی‌ات با مداحی «ان‌شاءالله تاسوعای جواد مقدم» که همیشه یک بخشش را با حسی خاص می‌خواندی. آن‌جایی که می‌گفت: - بازم بی‌تابم، دیدم تو خوابم؛ میون دشتی از گل‌های یاسم. عجب تعبیری، چه خوش تقدیری و بعد با دست می‌کوبیدی روی قلبت و می‌گفتی: ان‌شاءالله تاسوعا پیش عباسم و باز هم همان شد: یک ربع قبل از اذان ظهر و مصطفایی که تاسوعای نود و چهار نذر مادرش را ادا کرد.

شاعرانه

* کاش میشد که جهان

را بر بود

خنده‌ی لعل زمان را بر بود

* کاش میشد که در این گنبد گیتی بلند

مست شد، شرب جهان را بر بود

* کاش میشد که دل از تو بر بود

دو سه شب خواب سیه مو بر بود

* کاش میشد که سرچشمه‌ی عشق

قلب از سینه مه رو بر بود

* کاش میشد که برهما بر بود

مسلک و آیین بودا بر بود

* کاش میشد که در این وادی مست

عقل و دین از سر عیسی بر بود

آلا عسکری - مهندسی صنایع

رادیو بهار، روی موج رمضان، ردیف ۱۴۰۳

صدای پای بهار می آید، صدای تغییر، صدای نوشدن و چه بسا متولد شدن دوباره، برف ها به تدریج آب می شوند و کماکان نغمه گوش نواز جویبارهای کوچک و پیچ در پیچ شنیده می شود. ترنم دلچسب آواز روح بخش پرندگانی که از لانه هایشان بیرون زده اند سکوت حاکم بردشت های سرسبز و خرم را می شکنند و خبر از رسیدن فصلی جدید می دهد. این یعنی همه چیز در حال دگرگونی است. انسان، طبیعت، کائنات و چه انتخاب زیبایی برای نوشدن و تغییر و تحول سال در بهترین زمان ممکن؛ آنجا که منجمین هم انگشت به دهان مانده اند، تنها از ایرانیان هنرمند و دانش محور بر آمده است. این روزها هر کجا که قدم می گذاری، زمزمه نوشدن و جابه جایی می شنوی، بهار همه را به حرکت و جنبش وادار می سازد، حتی شاید مدت ها قبل از شروع این فصل. راستش را بخواهی بهار از اسفند ماه شروع می شود، از خانه تکانی های پر از مشقت اما شیرین و پاک. با شروع آخرین ماه از فصل زمستان خیلی از مادرها و اعضای خانواده کلمه ای را یا بهتر بگوییم عبارتی را مدام تکرار می کنند: «خانه تکانی» ...!

مراسمی است برای خود که گاه روزها و ساعت های متمادی وقت و انرژی را باید صرف آن نمود رسم و عملی زیبا و پسندیده و دوست داشتنی با تمام زحماتی که به همراه دارد. در روزهای آخرین ماه از سال به هر کجا که سرک بکشی و در هر خانه ای را که بزنی مادرانی جارو به دست را میبینی که گرد و غبار بر چهره اشان نشسته و با دقت همه جا را بررسی میکنند که تمیز و فارغ از کثیفی باشد. اما همه ی این خستگی ها با پیچیدین بوی شیرینی عید درون خانه، ماهی گلی داخل تنگ و رخت و لباس جدید برای سال نو به در می شود. اما همانطور که همه ما می دانیم مهم تر از خانه تکانی منزل هایمان خانه تکانی دل هایمان است. این خانه تکانی قلب و روح در ماه مبارک رمضان به بهترین شکل رقم می خورد. حال با این اوصاف چقدر خوب است که سال جدید با ماه رمضان یکی شده و پیوندی عمیق بین این دو ماه ایجاد شده است. این پیوند به قدری عمیق و ناگسستنی ست که گویا جسم و روح انسان یکی شده است، به این شکل که نه تنها با ظاهری شکیل و آراسته بلکه با قلبی خالی از نفرت ها و بغض و کینه به مهمانی خدا میرویم. خدایی که عاشق پاکیزگی جسم و روح بندگان خودش است ... !!!

سال جدید بر همه دانشجویان مبارک باد

تکتم ابراهیم زاده-زبان و ادبیات انگلیسی



طرز پخت کیک فنجونی

مواد لازم:

آرد ۸ قاشق غذاخوری
شیر ۱۰ قاشق غذاخوری
بکینگ پور ۲ قاشق
غذاخوری
شکر ۶ قاشق غذاخوری
تخم مرغ ۲ عدد
وانیل نصف قاشق چای
خوری
پودر کاکائو ۳ قاشق
غذاخوری
روغن مایع

سلام دوستای گلم از اون جایی که ما به قول یکی از استادان خدیش (کدبانو) هستیم درست کردن یه میان وعده خوشمزه که برامون کاری نداره اونم با امکاناتی که خوابگاه داره (الکی مثلا)

خدایی ما اینقدر سرمون شلوغه که فرصت نداریم حتی به میان وعده فکر کنیم. ولی الان من میخوام براتون دستورالعمل درست کردن یه میان وعده سالم و خوشمزه رو بگم که در تعطیلات آخر هفته حسابی به خودتون برسید.

یکی از کیک های خوشمزه و ساده خونگی، که برای عصرانه و صبحانه میتونیم استفاده کنیم این کیک ساده ی فنجونی هست.

ابتدا تخم مرغ ها را همراه با وانیل درون یک کاسه خوب هم می زنیم تا پف کنند. بعد روغن مایع را به آن اضافه کرده و دوباره هم می زنیم و در آخر شیر را اضافه می کنیم. سپس پودر کاکائو و بکینگ پودر را به آرد اضافه کرده و بعد از چند بار الک کردن به مواد اضافه می کنیم. حالا یک قابلمه را تا نصف کمر فنجان آب کرده و روی حرارت قرار می دهیم تا بجوشد، فنجان ها را با کمی روغن چرب می کنیم و با مایه تا نصف آن را پر می کنیم و حال فنجان ها را داخل قابلمه قرار داده، روی درب قابلمه دم کنی می گذاریم و با شعله ملایم ۱۵ الی ۲۰ دقیقه منتظر پف کردن کیک های فنجونی می شویم.

و وقتی کیک ها آماده شد با سلیقه خودتون میتونید اون رو تزئین و خوشمزه تر کنید



سلطه بر زمان

دعوت به همکاری



اگر اهل عرصه هنر و رسانه هستید، اگر بهش خبرنگاری علاقه مندید و نمی‌دونید باید از کجا شروع کنید. اگر به عکاسی و فیلمبرداری علاقه مندید و دوست دارید خوش بدرخشید... تبریک میگم، به کانون رسانه همراز خوش آمدید. تیم رسانه همراز در رشته‌های زیر عضو فعال و علاقه مند می‌پذیرد:

فیلمبرداری،
عکاسی،
تدوین فیلم و صوت،
فتوشاپ،
طراحی پوستر،
گویندگی،
خبرنگاری
راه ارتباطی با ما :

@Neghabi1

تعداد زیادی از مردم بهانه‌هایی ماهرانه برای توجیه و توضیح این موضوع که چرا تاکنون نتوانسته‌اند به چیزهایی که واقعاً می‌خواهند دست یابند، مطرح می‌کنند. آن‌ها سپس عاشق این بهانه‌هایشان می‌شوند. مهم نیست که آن‌ها چه مشکل یا محذوریتی برای دستیابی به اهداف شخصی یا تجاری‌شان دارند، مهم این است که آنان همواره یک جریان ثابت از بهانه‌ها را برای تبرئه خودشان از انجام اقدامات مؤثر ارائه می‌دهند. وقتی این سؤال را می‌پرسید که چرا تاکنون به هدفم نرسیده‌ام، بهانه‌های موردعلاقه شما بروز می‌کنند و بلافاصله درباره تمامی دلایلی فکر می‌کنید که باعث شده‌اند به کمتر از آن چیزی که واقعاً می‌خواهید، دست یابید.

چرا درآمدتان هنوز دو برابر نشده است؟ دلیل واقعی، احتمالاً این است که توانایی شما برای تولید محصولاتی که مردم برای آن‌ها پول پرداخت می‌کنند، به اندازه کافی نیست. چرا شما هنوز به وزن ایده‌آل تان نرسیده‌اید؟ معمولاً همیشه دلیلش این است که بیش از حد می‌خورید و خیلی کم ورزش می‌کنید. هر زمانی که پشت یک بهانه پنهان می‌شوید

و از آن در برابر خود و دیگران حمایت می‌کنید، درواقع توانایی حل مسئله خودتان را از بین می‌برید و درگیر «ناتوانی آموخته شده» هستید.

—کتاب سلطه بر زمان



نشریه کانون رسانه همراز | گاهنامه فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی | شماره ۱ | اردیبهشت‌ماه

پیام‌گیر پیشنهادات و انتقادات و ارتباط با ما: @Neghabi1 | نشانی شبکه اجتماعی: Hamrazmedia

صاحب امتیاز: نهاد مقام معظم رهبری دانشگاه حکیم سبزواری

مدیر مسئول: تکتم ابراهیم‌زاده | سردبیر: زهرا نقابی

ویراستاران: هیئت ویراستاری همراز | صفحه‌آرا: فاطمه حیدری

نویسندگان: زهرا نقابی؛ فاطمه کلاته‌آقا محمدی؛ تکتم ابراهیم‌زاده؛ منصوره

سعادت‌تی؛ سهیلا بلوچی؛ آلا عسکری | با تشکر از: جناب آقای دکتر توفیقی

